

## نحوه عزل وکیل در وکالت نامه های رسمی در حقوق ایران

حشمت مسلم زاده<sup>۱</sup>، محمدرضا شرافت پیمان<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز بین المللی بندرانزلی

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بین المللی بندر انزلی

---

### چکیده

هدف از تدوین این پژوهش بررسی نحوه عزل وکیل در وکالت نامه های رسمی بود. عقد وکالت چه به طور سند رسمی و چه به شکل سند عادی نقش مهمی را در روابط حقوقی - اقتصادی مردم به خود اختصاص داده است؛ به نحوی که در دفاتر اسناد رسمی بخش قابل توجهی از اسناد آنان به این نهاد حقوقی اختصاص دارد. این تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام گرفت و نتایج آن نشان داد که با توجه به ماهیت عقد وکالت، در وکالتنامه های رسمی که بدون قید و شرط تنظیم می شود (عادی و فاقد قید بلاعزل) و موکل زمان خاصی را برای عزل وکیل یا اتمام وکالت در نظر نگرفته باشد؛ موکل می تواند در هر زمان با مراجعه به دفترخانه تنظیم کننده سند نسبت به عزل وکیل برابر ماده ۶۷۹ قانون مدنی اقدام نماید. اما، زمانی که وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد، امکان عزل وکیل وجود ندارد.

**واژه های کلیدی:** وکالت، عزل وکیل، موکل، وکالت بلاعزل، عقد جایز

---

## ۱. مقدمه

یکی از راهکارهایی که امروزه موجب تسهیل در امور اجتماعی و اقتصادی اشخاص شده است توسل به وکالت و برگزیدن وکیل برای انجام اموری است که یا تخصص انجام آن را ندارند و یا به جهاتی انجام آن توسط خود افراد میسر نمی باشد. به همین جهت امروزه بسیاری از مراجعین دفاتر اسناد رسمی خواهان تنظیم وکالتنامه های رسمی برای انجام امور روزمره خود می باشند. اما گاه پیش می آید طرفین بنا به مصلحت به جای انعقاد معامله، به وکالت بلاعزل متوسل می شوند که این امر حسب مورد ممکن است، به لحاظ موانعی باشد که سازمان های دولتی نظیر اداره ثبت، شهرداری یا دارایی، برای افراد به وجود می آورند و یا اینکه طرفین فرصت انجام معامله را ندارند. با توجه به ماهیت عقد وکالت، هر یک از طرفین حق دارند هر وقت که بخواهند عقد را بر هم بزنند؛ وکیل می تواند استعفا کند و موکل نیز می تواند وکیل خود را عزل نماید و چنانچه برای وکالت مدتی هم تعیین شده باشد در اثنای همان مدت نیز می توان وکالت را بر هم زد.<sup>۱</sup> به طور کلی، به موجب ماده ۶۵۶ ق.م. وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید. در واقع وکالت، عقدی جایز است که به موجب آن، به شخص دیگری نمایندگی و نیابت داده می شود که اموری را به جای موکل انجام دهد. اقدامات وکیل در هر زمینه محدود به اختیاراتی است که موکل به وی تفویض می کند. و در این رابطه فی مابین هر عمل و اقدامی که وکیل در محدوده اختیارات وکالتی خود انجام می دهد به منزله عمل و اقدام موکل است. بدین ترتیب در عقد وکالت، وکیل اختیار پیدا می کند که به نمایندگی از طرف موکل با دیگران معامله کند و اثر این وکالت محدود به دو طرف عقد نمی شود و باید درباره کسانی هم که طرف معامله با وکیل قرار می گیرند تسری یابد.<sup>۲</sup> پس عقد وکالت مبتنی بر اعطای نیابت است و به همین دلیل از جمله عقود اذنی به شمار می آید. پذیرفتن این امر که عقد در زمره عقود اذنی است حکایت از جایز بودن عقد وکالت دارد. بدیهی است که اعطای نیابت و دادن اذن چه به صورت صریح یا ضمنی برای هیچ یک از طرفین الزام ایجاد نمی کند و لذا هر کدام از طرفین به واسطه این امر مجاز به رجوع از اذن خود و یا استعفا می باشند.<sup>۳</sup>

زمانی که موضوع وکالت انجام یک عمل حقوقی است، انعقاد یا اثبات آن نیاز به تنظیم سند رسمی دارد، وکالتنامه نیز باید در شکل و قالب یک سند رسمی تنظیم گردد. این امر به طور معمول، حفظ نظم عمومی و جلب توجه امضاکنندگان سند به آثار وکالت را به دنبال خواهد داشت و قطعاً رسیدن به این هدف، با تنظیم سند وکالتنامه به صورت رسمی ملازمه دارد و هدف قانونگذار نیز طبعاً جلب توجه اشخاص به آثار عمل حقوقی است. چرا که قانونگذار مطابق ماده ۴۷ ق.ث.، ثبت هبه نامه، صلح نامه و شرکت نامه را در قالب سند رسمی الزامی دانسته است. حال اگر شخص بخواهد با تنظیم سند وکالت نامه عادی به دیگری وکالت بدهد که اموال او را صلح یا هبه نماید می توان گفت حکم قانونگذار بیهوده باقی می ماند و اثر اجتماعی پیدا نمی کند و از طرفی، عقل حکم می کند که تنظیم هبه نامه و صلح نامه در قالب سند رسمی ملازمه با تنظیم وکالتنامه رسمی بر انجام صلح یا هبه دارد. و همچنین در ماده ۲۲ ق.ث. که قانونگذار نقل و انتقال املاک ثبت شده را به موجب سند رسمی معتبر می داند، قطعاً هدف قانونگذار از وضع این ماده حفظ حقوق دو طرف معامله و توجه آنان به آثار ثبت سند رسمی و جلوگیری از وقوع معاملات معارض و کاهش دعاوی مربوط به املاک است و اراده قانونگذار از وضع این ماده این بوده است که مطمئن شود سند به وسیله مالک حقیقی و اصلی امضا می شود و کس دیگری در آن دخالت ندارد. قطعاً دادن وکالت و تفویض اختیار به وکیل، مقدمه تنظیم سند انتقال و امضای آن از سوی وکیل است و مطابق قاعده فقهی «مقدمه واجب، واجب است»، اگر ثبت سند اصلی در دفتر اسناد واجب باشد ثبت مقدمه آن ( یعنی

<sup>۱</sup> قاسم زاده، مرتضی (۱۳۷۵)، وکالت بدون فسخ، دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۳، ص ۱۰۰.

<sup>۲</sup> همان، صص ۹۹.

<sup>۳</sup> وحیدی، امیرحسین (۱۳۸۷)، وکالت بدون حق فسخ، کانون، سال ۴۷، دوره ۲، صص ۱۵۴-۱۶۹.

وکالت‌نامه) به حکم عقل واجب است. فی الواقع لزوم رسمی بودن وکالت‌نامه در این گونه موارد یکی از مثال‌های بارز بحث مربوطه به (مقدمه واجب) در علم اصول است که فایده عملی آن در حقوق کنونی قابل مشاهده است.<sup>۱</sup>

قانون آئین دادرسی مدنی در ماده ۳۴ در مقام بیان انواع وکالت‌نامه‌های تنظیمی بیان می‌دارد «وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیررسمی باشد...» بنابراین اشخاص می‌توانند اسناد وکالتی خود را به یکی از دو طریق رسمی یا غیررسمی تنظیم نمایند. آنچه اهمیت دارد این است که اگر شخصی بخواهد دیگری را وکیل خود بنماید و انجام امور اداری و مراجعه به ادارات و یا بانک‌ها جهت اخذ تسهیلات را به وی اعطا نماید باید در دفتر اسناد رسمی حاضر و نسبت به تنظیم سند وکالت‌نامه رسمی اقدام نماید. این امر به لحاظ آنکه مراجع مربوط از پذیرش سند عادی وکالت معذورند و نمی‌توانند به این گونه اسناد ترتیب اثر بدهند، باید رعایت گردد. یادآوری این نکته ضروری است؛ در تمام مواردی که وکالت به موجب سند عادی داده شده، موکل می‌تواند امضا، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید که در این صورت دادگاه به این موضوع رسیدگی می‌کند (تبصره ماده ۳۴ ق.آ.د.م.).

از طرف دیگر، اعتبار وکالت‌نامه‌های رسمی برای دستگاه‌های دولتی و بانک‌ها تا جایی است که از عزل وکیل توسط موکل به صورت رسمی مطلع شوند و یا این که عمل مورد وکالت توسط شخص اصیل (موکل) انجام گیرد. به عنوان یک قاعده کلی می‌توان گفت اعطای نیابت به وکیل باید به گونه‌ای انجام شود که اشخاص ثالث بتوانند حدود پایان نیابت وکیل را احراز کنند و نادیده گرفتن این تکلیف هرگاه باعث شود که دیگران به حکم ظواهر بر وجود وکالت اعتقاد مشروع پیدا کنند، خود نوعی تقصیر است که جبران این ضرر و زیان‌ها بر عهده موکل خواهد بود. در راستای اهمیت این موضوع، مقاله حاضر سعی دارد شرایط و ویژگی‌های خاص وکالت بلاعزل و طریقه عزل وکیل در وکالت‌نامه‌های رسمی را در حقوق ایران مورد بحث و بررسی قرار داده و به این سوال پاسخ دهد که عزل وکیل در وکالت‌نامه‌های رسمی در حقوق ایران به چه طریقی انجام می‌پذیرد؟ همچنین در این مقاله اهداف زیر دنبال می‌گردند:

- ۱- موضوع توافق دو طرف در اسقاط حق یا تحدید اختیار در وکالت نامه‌ها بررسی می‌شود.
- ۲- بررسی و تعیین می‌شود که تحدید یا اسقاط حق عزل در فقه و حقوق موضوعه ایران دارای چه اعتباری است و چگونه با آن برخورد می‌شود.
- ۳- طرق عزل وکیل در وکالت‌نامه‌های رسمی بررسی می‌گردند.

## ۲. تعریف وکالت

وکالت از نظر معنی لغوی گاهی به معنی حفاظت به کار می‌رود و در پاره‌ای از موارد به معنی اعتماد و تفویض امری به دیگری استعمال می‌شود و ماده ۶۵۶ وکالت را تعریف می‌کند. ماده ۶۵۶ بیان می‌دارد «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.» بنابراین معلوم می‌گردد وکالت جنبه نیابت و قائم مقامی دارد یعنی شخصی کاری را که خود باید انجام دهند بنا به دلایلی به دیگری وکالت یا نیابت می‌دهد که انجام دهد. بنابراین از این تعریف معلوم می‌شود که وکالت عقد است و در انعقاد آن رضای طرفین شرط است و بنابراین منوط به ایجاب و قبول است و قبول وکالت به هر لفظ یا فعلی است که دلالت بر رضای وکیل بر قبول وکالت بنماید و باعث انعقاد وکالت گردد. بنابراین تصور ایقاع بودن وکالت صحیح نیست و قبول شرط صحت آن است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران: گنج دانش، ص ۳۹۹.

<sup>۲</sup> کاشانی، محمود (۱۳۶۹). جزوه مدنی ۷، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۱۱.

عقد وکالت وسیله اعطای نیابت به وکیل است که تا در حدود اختیارات تفویض شده به او اعمال حقوقی معینی را به نام و حساب موکل انجام دهد، بنابراین عقد وکالت در زمره عقود اذنی به حساب می آید و عقد وکالت عقدی جائز است و به موت هر یک از وکیل و موکل منفسخ می گردد.<sup>۱</sup>

اثر عقد وکالت اعطای نیابت است. بنابراین وکیل نسبت به آثار اموری که انجام می دهد در حکم واسطه است و آنچه که می کند برای موکل است. تعهدهایی که پذیرفته است بر موکل تحمیل می شود و اگر نفعی در بین باشد برای او است.<sup>۲</sup> با توجه به تعاریف فوق معلوم می گردد که وکالت عقد است و وکالت یکی از عقود معین است و باید علاوه بر شرایط اساسی ماده ۱۹۰ دارای شرایط اختصاصی خود نیز باشد در این عقد موکل ایجاب می کند و وکیل قبول می کند. بنابراین ما عقد وکالت به طور عام را بررسی می کنیم و اختصاص به وکالت در دادگستری و اقامه ی دعوی ندارد و ماده ۶۵۷ بیان می دارد که «تحقیق وکالت منوط به قبول وکیل است».

بنابراین موکل ایجاب می کند و وکیل باید قبول کند و البته زمانی این قبول مؤثر است که به موکل ابلاغ گردد. سؤالی که مطرح است این است که آیا وکالت به طریق معاملات نیز می تواند منعقد گردد؟ وکالت به طریق معاملات نیز واقع می شود مثل این که شخصی مال را به دیگری برای اینکه آن را بفروش برساند تسلیم کند و او آن اموال را تحویل بگیرد.<sup>۳</sup> قانون مدنی عقد وکالتی را پذیرفته است که ایجاب و قبول در آن به صورت فعلی باشد و حال آنکه معاطات در عقود معوض مانند بیع صادق است و در عقد وکالت که منظور از آن تفویض نمایندگی به غیر است قابل تصور نیست زیرا معاطات مستلزم داد و ستد و قبض و اقباض است و در وکالت قبض و اقباض وجود ندارد بنابراین باید گفت ایجاب در عقد وکالت باید با الفاظ و با نوشته بود و یا آنکه حداقل به صورت اذن و امر باشد و ایجاب فعلی و قبول فعلی نمی تواند عقد وکالت را منعقد سازد.<sup>۴</sup>

### ۳. انواع وکالت نامه

وکالت نامه ها به طور کلی بر حسب نوع سند تنظیمی به دو دسته وکالتنامه رسمی و وکالتنامه غیر رسمی تقسیم می شوند. قانون آئین دادرسی مدنی در ماده ۳۴ در مقام بیان انواع وکالتنامه های تنظیمی بیان می دارد «وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیررسمی باشد...» بنابراین اشخاص می توانند اسناد وکالتی خود را به یکی از دو طریق رسمی یا غیررسمی تنظیم نمایند. آنچه اهمیت دارد این است که اگر شخصی بخواهد دیگری را وکیل خود بنماید و انجام امور اداری و مراجعه به ادارات و یا بانکها جهت اخذ تسهیلات را به وی اعطا نماید باید در دفتر اسناد رسمی حاضر و نسبت به تنظیم سند وکالتنامه رسمی اقدام نماید. این امر به لحاظ آنکه مراجع مربوط از پذیرش سند عادی وکالت معذورند و نمی توانند به این گونه اسناد ترتیب اثر بدهند، باید رعایت گردد. یادآوری این نکته ضروری است؛ در تمام مواردی که وکالت به موجب سند عادی داده شده، موکل می تواند امضاء، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید که در این صورت دادگاه به این موضوع رسیدگی می کند (تبصره ماده ۳۴ ق.آ.د.م.).

#### ۳-۱. وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفا

توافق دو طرف در اسقاط حق یا تحدید اختیار در وکالت نامه ها حائز اهمیت است. اشخاص در پاره ای از موارد به گونه ای که امروز نیز رایج است قصد ایجاد یک رابطه پایدار (وکالت) و غیر قابل فسخ حتی گاهی غیر قابل انفساخ هستند. بدین منظور روی

<sup>۱</sup> طاهری، حبیب الله (۱۳۷۷). حقوق مدنی، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۹۴.

<sup>۲</sup> کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). عقود معین، تهران: انتشارات شرکت سهامی، ص ۱۰۷.

<sup>۳</sup> بروجردی عبده، محمد (۱۳۷۷). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی

<sup>۴</sup> جزوه مدنی ۷، ص ۱۱۱.

به وکالت بلاعزل می آورند و از آن استقبال می کنند. به ظاهر وکالت بلاعزل وکالتی است که موکل حق عزل و همچنین وکالت بدون استعفا وکالتی است که وکیل فاقد حق استعفا است. اما اصطلاح نخست در میان مردم و عرف دفاتر اسناد رسمی هنگامی به کار می رود که موکل علاوه بر نداشتن حق عزل حق انجام مورد وکالت را نیز از دست می دهد. واقعیت این است که باید قصد طرفین و تراضی آنها را جستجو نمود باید دید که آنان چگونه توافق کرده اند.<sup>۱</sup>

وکالت بلاعزل، به طور کلی به وکالتی گفته می شود که موکل دیگر حق عزل وکیل و فسخ وکالت را ندارد. به تعبیر دیگر، وکالت ساده که عقدی جایز بود با بلاعزل شدن در حکم عقد لازم می شود و دیگر طرفین نمی توانند آن را فسخ و به هم بزنند و علت اصلی مبادرات افراد به وکالت بلاعزل و درخواست آن ها از دفاتر اسناد رسمی به همین خاطر است؛ مثلاً وقتی که شخصی یک واحد آپارتمان را از کسی می خرد؛ ولی به عللی نمی تواند آن را به صورت رسمی انتقال دهد؛ ناگزیر وکیل (در اینجا خریدار) از موکل (در اینجا فروشنده می باشد) در دفاتر اسناد رسمی وکالت بلاعزل فروش می گیرد؛ تا پس از رفع موانع و در فرصت مناسب بدون حضور و نیاز موکل نسبت به انتقال رسمی آن اقدام نماید و با اخذ این وکالت، موکل دیگر نمی تواند عقد وکالت را فسخ یا وکیل را عزل نماید. ضمناً وکالت بلاعزل فقط در بحث اموال کاربرد ندارد؛ بلکه در احوال شخصیه هم از اهمیت خاصی برخوردار می باشد؛ مثلاً به موجب مفاد ماده ۱۱۳۳ ق.م.ح. حق طلاق با مرد می باشد؛ ولی زن می تواند با اشتراط وکالت طلاق از طرف مرد در ضمن عقد نکاح، حق طلاق را داشته باشد و زوج (موکل) نمی تواند دیگر وکیل (زوجه) را عزل یا عقد وکالت را فسخ نماید مگر اینکه عقد اصلی یعنی نکاح فسخ و از بین برود و به تبع آن عقد وکالت هم از بین برود.

بنابراین افراد با وکالت بلاعزل می توانند به پاره ای از اهداف خود دست پیدا کنند.<sup>۲</sup> موطن عقد وکالت بلاعزل در ذیل ماده ۶۷۹ ق.م. بیان شده است که مقرر می دارد: « موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.» به موجب این ماده با اینکه عقد وکالت، جزء عقود جایز می باشد و موکل می تواند عقد را فسخ و وکیل را عزل نماید؛ ولی هرگاه عقد وکالت یا عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازمی مثل عقد بیع، صلح، نکاح و غیره شرط شود به تبع عقد اصلی که لازم بوده؛ آن هم لازم می شود و دیگر حق فسخ و عزل وکیل وجود ندارد. بنابراین اگر در خارج عقد لازمی منعقد گردد و ضمن آن عدم عزل وکیل یا عقد وکالت شرط شده باشد؛ در این صورت عزل وکیل توسط موکل امکان ندارد؛ اما اینکه افراد باید حتماً در خارج عقد لازمی واقع نمایند یا اینکه اقرار دارند ضمن عقد خارج لازمی بین آنان شرط بلاعزل بودن وکیل از طرف موکل شده است برای وکالت بلاعزل کفایت می کند؛ بین حقوقدانان اختلاف نظر است که بررسی و تفصیل آن مجال مناسب می طلبد.<sup>۳</sup>

وکالتنامه های بلاعزل که توسط دفاتر اسناد رسمی تنظیم و به رشته ی تحریر در می آید با متن و نوشته های مختلفی در ضمن وکالت قابل شناخت می باشد:

- ۱- موکل ضمن عقد خارج لازم حق عزل وکیل را به مدت ۵۰ سال (کمتر یا بیشتر) از خود سلب و ساقط نمود.
  - ۲- حسب الاظهار موکل ضمن عقد خارج و لازم که بین موکل و وکیل منعقد گردید موکل حق عزل وکیل را به مدت ۶۰ سال (کمتر یا بیشتر) از خود سلب و ساقط نمود.
  - ۳- موکل ضمن عقد خارج لازم حق عزل وکیل را به طور کامل از خود سلب و ساقط نمود و غیره.
- این عبارات و امثال آن وقتی در متن عقد وکالت آمده باشد؛ دال بر وکالت بلاعزل می کند و دیگر موکل نمی تواند وکیل خود را عزل یا وکالت را فسخ نماید. در راستای اهمیت این نوع وکالت توجه به چند مطلب ضروری است:

<sup>۱</sup> بیدرام، شیرین (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی وکیل دادگستری در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل، ص ۸۳.

<sup>۲</sup> سلیمانی، حمید (۱۳۹۱). نگاهی به وکالت بلاعزل و نقش آن در معاملات، قابل دسترسی در سایت: اتحاد جنوب:

<http://www.ettehadjonoub.ir/fa/posts/5810>

<sup>۳</sup> همان

اول، وکالت بلاعزل اگرچه وکالت ساده نیست و جزء وکالت غیر قابل فسخ و پایدار به شمار می رود؛ ولی از لحاظ ماهیتی، عقدی جایز است و همانند وکالت ساده با فوت یا جنون طرفین منفسخ و از بین می رود و دیگر ارزش عملی ندارد و باطل می شود و اگر این وکالت چندین بار هم تفویض شده باشد باز هم با این اسباب از بین می رود.<sup>۱</sup> ولی اگر وکیل مالی را از موکل به موجب عقد بیع خریده باشد و از موکل (فروشنده) وکالت بلاعزل فروش گرفته باشد؛ در این حال مثلاً اگر موکل بمیرد هر چند وکالت بلاعزل باطل و از بین می رود؛ ولی به منزله اسقاط حق وکیل (یعنی خریدار) نیست و مالکیت آن پابرجا است؛ چرا که قبلاً طبق عقد بیع مالک مال بوده است و در این حال وراثت موکل باید آن مال را به صورت رسمی به وکیل انتقال دهند بنابراین لازم است که مردم بعد از گرفتن وکالت بلاعزل فروش در مورد املاک یا خودرو، در عرصه وقت اقدام به انتقال قطعی و رسمی در دفاتر اسناد رسمی بدون حضور موکل (فروشنده) اقدام کنند؛ چرا که با فوت مثلاً موکل (فروشنده) دیگر آن وکالت ارزشی ندارد و باید وراثت متوفی جهت انتقال و امضاء سند رسمی اقدام کنند که این فرآیند وقت گیر و دارای مشکلات عدیده ای می باشد.

دوم، بعضی از افراد به صورت وکالتی از نوع بلاعزل معامله می کنند و بر این باورند که توسط آن به نامشان شده و مالکیت را به دست آورده اند؛ در صورتی که این باور اشتباه و غلطی می باشد؛ چون وکالت بلاعزل صرفاً به منزله آن است که وکیل نمایندگی از طرف موکل در انجام مورد وکالت دارد؛ و به منزله انتقال مورد وکالت نیست و هیچ کس نمی تواند با وکالت بلاعزل ادعای مالکیت کند مگر اینکه طبق عقود مثل بیع یا صلح یا هبه به آن منتقل شده باشد. لذا افراد در خرید و فروش اموال خود باید حتماً در قالب عقد بیع معامله انجام دهند و مالکیت خود را ایجاد نمایند؛ چرا که اگر کسی به صورت وکالتی معامله نماید بدون اینکه عقد بیع تنظیم کرده باشند؛ و آنگاه مثلاً موکل بمیرد در این صورت همان طور که گفته شد وکالت از بین می رود و ظاهراً دیگر وکیل با این وکالت نمی تواند اثبات مالکیت کند و اثبات مالکیت آن مشکل می شود مگر اینکه وکیل با دلایل و مستندات مالکیت خود را اثبات نماید.

سوم، در مورد وکالت بلاعزل یک سوال به ذهن می آید و آن اینکه آیا موکل در وکالت بلاعزل می تواند خودش مورد وکالت را انجام دهد؛ یعنی اگر مورد وکالت فروش یک باب خانه باشد؛ موکل با اینکه حق عزل وکیل را از خود سلب کرده، می تواند خود اقدام به فروش نماید یا نه؟ در جواب باید گفت که وکالت بلاعزل با انجام مورد وکالت دو مقوله مجزا و جداگانه است؛ و انجام مورد وکالت در وکالت بلاعزل توسط خود موکل منع قانونی ندارد و موکل می تواند همان کاری را که به دیگری وکالت داده خودش آن را انجام دهد و در این صورت عقد وکالت منفسخ می شود. اما باید توجه داشت اگر موکل ضمن عقد خارج لازم انجام مورد وکالت را از خود سلب و ساقط کرده باشد در این صورت موکل هم حق عزل وکیل را ساقط نموده و هم حق انجام مورد وکالت را نخواهد داشت. همچنین اگر موکل مال منقول یا غیرمنقول خود را به وکیل در قالب عقد بیع فروخته باشد و آنگاه موکل به وکیل وکالت بلاعزل فروش داده باشد؛ در این صورت هم موکل حق انجام مورد وکالت را ندارد زیرا مالکیت از ید موکل خارج گردیده و انجام مورد وکالت توسط موکل به عنوان جرم و فروش مال غیر محسوب می شود.

در آخر، با اینکه وکالت بلاعزل در بیشتر موارد اهداف طرفین قرارداد را تامین می کند و دارای پاره ای محاسن می باشد؛ ولی در برخی موارد دارای پیامدها و مشکلات اساسی می باشد و با امضاء یک وکالت نامه رسمی بلاعزل ناخواسته افراد تمام دارایی و اموال خود را از دست می دهند و این به خاطر عدم علم کافی و اطلاع لازم از وکالت بلاعزل می باشد؛ لذا باید دانست که اولاً وکالت بلاعزل در امور جزئی داده شود نه کلی ثانیاً در وکالت بلاعزل مورد وکالت توسط طرفین با دقت مطالعه و ملاحظه گردد و همان موردی باشد که طرفین، مد نظر دارند؛ تقریر شده باشد، ثالثاً این نوع وکالت در موارد خاص مثلاً در مورد مالی که به وکیل منتقل شده باشد؛ اصولاً داده شود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> شهیدی، مهدی (۱۳۹۱). آثار قراردادهای و تعهدات، تهران: نشر مجد، ص ۴۳.

<sup>۲</sup> نگاهی به وکالت بلاعزل و نقش آن در معاملات، ص ۲.

در مورد استعفای وکیل باید گفت، همان‌طور که اشاره شد، وکالت یک قرارداد جایز است و طرف‌های آن حق دارند هر وقت که خواستند آن را فسخ کنند و به‌هم بزنند؛ به همین جهت وکیل هم حق دارد که هر زمان که خواست از وکالت استعفا بدهد. در حقیقت استعفای وکیل همان استفاده از حق فسخ قرارداد است.<sup>۱</sup> باید توجه داشت که بر طبق ماده‌ی ۶۸۱ قانون مدنی حتی اگر وکیل استعفا بدهد، تا زمانی که موکل قرارداد وکالت را به‌هم نزده است، وکیل [می‌تواند] در کارهای موکل دخالت کند؛ برای مثال شخصی وکیل است که خانه‌ی همسایه‌اش را بفروشد. چند روز بعد پشیمان می‌شود و از وکالت استعفا می‌دهد اما به موکلش خبر نمی‌دهد. مدتی بعد یک مشتری خوب برای خانه پیدا می‌شود؛ همسایه برای اینکه صاحبخانه این فرصت را از دست ندهد خانه را به آن مشتری می‌فروشد. در این حالت اگر موکل متوجه شود که وکیل قبلاً استعفا داده بوده است نمی‌تواند به این بهانه، از تحویل دادن خانه به مشتری خودداری کند.<sup>۲</sup>

در مورد وکالت بدون استعفا برای همیشه یا برای تمام امور اگر چه معمول نیست نیز وضع بدین منوال است. هرگاه وکیل بدون استعفاء حق فسخ قرارداد وکالت (استعفاء) را برای همیشه یا تمامی امور از خود ساقط بکند علاوه بر اینکه سلب حق کلی کرده است آزادی‌های خود را نیز محدود کرده است (ماده ۹۶۰ ق.م) و این امر با نظم عمومی هم مغایر است و از مصادیق بارز تغییر است و از مصادیق بارز تغییر حلال شرعی به شمار می‌رود.<sup>۳</sup>

#### ۱. انگیزه‌های توسل به وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفا

علت اصلی توسل به وکالت بلاعزل ایجاد یک رابطه پایدار و غیر قابل فسخ از جانب موکل و وکیل است. مثلاً شخصی ملکی می‌خرد ولی به دلایلی نمی‌تواند سند رسمی تنظیم بکند. ناگزیر وکیل بلاعزل فروشنده می‌شود تا پس از رفع موانع و فراهم شدن مقامات ثبت به وکالت از فروشنده نسبت به انتقال قطعی و رسمی ملک به نام خود اقدام نماید. یا زنی با استفاده از شرط ضمن عقد ازدواج وکیل زوج می‌شود تا در صورت لزوم به وکالت از زوج خود را مطلقه نماید در این موارد به ظاهر آنچه که طرفین قرارداد در مورد آن توافق می‌کنند چیزی جز اعطای نمایندگی غیر قابل عزل (یا غیر قابل استعفا) نیست اما انگیزه‌های دیگری آنان را وادار به برقراری چنین رابطه‌ای می‌نماید. این اغراض و اهداف متعدد و متنوعند و محرک‌های اشخاص مختلف نسبت به قراردادهای مختلف در هر شرایطی زمانی و مکانی متفاوت است.<sup>۴</sup> برای رعایت اختصار این انگیزه‌ها را به چند دسته کلی تقسیم می‌کنیم:

۱- انجام مورد وکالت (انجام تعهد یا انجام تشریفات آن یا انتقال مال بصورت رسمی) در آینده بدون حضور موکل و به وکالت از جانب وی.

۲- فرار از برخی تنگناهای موجود و ایجاد فرصت مناسب برای فراهم کردن مقدمات و رفع موانع.

۳- فرار از برخی مقررات امری و شکلی و تقلب نسبت به قانون.

با اینکه (وکالت بلاعزل در بیشتر موارد گره‌های حقوقی پاره‌ای از اشخاص را می‌گشاید و استفاده‌های بجا و مناسب از آن، به پیروی از قانون مدنی (ماده ۶۷۹) به صورت شرط ضمن عقد خارج لازم معمول و متداول است، اما در برخی از موارد بعضی از فرصت طلبها سو استفاده‌هایی از آن کرده‌اند. گرفتاری‌ها اغلب ناشی از عدم توجه کافی به مفاد قانون و برداشت‌ها و تفسیرهای شخصی است. لیکن گاهی با علم و آگاهی از آن به عنوان سرپوشی برای سایر معاملات استفاده می‌شود. در عمل ممکن است

<sup>۱</sup> شمس، عبدا... (۱۳۷۵). آیین دادرسی مدنی، تهران: نشر دراک، ص ۳۲۶.

<sup>۲</sup> کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). حقوق مدنی، مشارکتها و صلح، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۰۱.

<sup>۳</sup> وکالت بدون فسخ، ص ۱۱۳.

<sup>۴</sup> مسئولیت مدنی وکیل دادگستری در حقوق ایران، ص ۸۴.

موکل یا وکیل پشیمان شده یا یکی از آنان پیش از انجام مورد وکالت بمیرد یا موکل بدون در نظر گرفتن وکالت و برخلاف انتظار وکیل اقدام به انتقال یا فروش مورد وکالت نکند.

#### ۲.۴ دایره شمول وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفاء

در عمل غالباً وکالت بلاعزل در مواردی که مورد وکالت جزئی است داده می شود و کمتر کسی حاضر می شود که دیگری به طور مطلق یا در تمام امور وکیل بلاعزل او باشد زیرا اگرچه با اعطای نمایندگی حق انجام مورد وکالت از خود موکل سلب نمی شود اما تفویض نیابت بلاعزل برای موکل نگران کننده و مسئولیت آفرین است چه به طور غیرمستقیم<sup>۱</sup> و به طور ضمنی<sup>۲</sup> موجب سلب اجرای بعضی از حقوق مدنی است و مخالفت با قاعده ای است که در ماده ۹۵۹ ق.م.پیش بینی شده است برخی از استادان شرط عدم عزل در وکالت مطلق را به طور ضمنی مخالف قاعده مندرج در ماده ۹۵۹ ق.م. دانسته اند<sup>۳</sup> و بعضی از آنان نیز به بیان دیگر اظهار داشته اند: (ماده ۶۷۹ در قسمتی که با ماده ۹۵۹ میانیت دارد به وسیله ماده اخیز نسخ می شود).<sup>۴</sup> پاره ای از استادان (این ادعا را از نظر رویه قضایی و عرف حقوق دانان به طور قاطع مردود شناخته اند و عام جدید (ماده ۹۵۹) را بدون یاری قرائن ناسخ خاص قدیم (ماده ۶۷۹) ندانسته اند و بند ۴ ماده ۵۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی را که یک قانون جدیدی است قرینه بارزی بر عدم نسخ معرفی کرده اند.<sup>۵</sup> به نظر می رسد منظور این نویسندگان اسقاط و سلب حق عزل است نه سلب انجام مورد وکالت در غیر این استدلال فقط ناظر به مواردی خواهد بود که موکل، به همراه تفویض نمایندگی بلاعزل، حق اجرای مورد وکالت را از خود سلب می کند اما اعطای نمایندگی غیر از سلب و اسقاط حق انجام مورد وکالت است چراکه نایب به نمایندگی از منوب عنه اعمال حق می کند و این حق برای منوب عنه نیز محفوظ است در واقع صاحب حق منوب عنه نه نایب اما در سلب و انتقال حق دیگر انتقال دهنده حق ندارد زیرا آن را از خود سلب و به دیگری منتقل می کند و (هیچکس نمی تواند به طور کلی حق تمتع یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند) (ماده ۹۵۹ ق.م.) وانگهی سلب حق جزئی اشکال ندارد و از جمله آزادیها و حقوق شخص به شمار می رود.

ولی در مواردی که فقط اعطای نمایندگی در تمامی امور یا نمایندگی مطلق بلاعزل است ممکن است ماده ۹۵۹ ق.م. با این سلب حق (فسخ) مغایر باشد زیرا اگرچه موکل از خود سلب حق (حق انجام مورد موکل) نمی کند بلکه اختیاراتی را که خود دارد به دیگری تفویض میکند اما با ملازمه سلب حق (عزل یا استعفاء) بطور کلی محسوب می شد و مشمول منع (حکم تکلیفی) و بطلان (حکم وضعی) و مقرر در ماده مذکور می گردد.<sup>۶</sup>

در مورد وکالت بدون استعفاء برای همیشه یا برای تمام امور اگر چه معمول نیست نیز وضع بدین منوال است هرگاه وکیل بدون استعفاء حق فسخ قرارداد وکالت (استعفاء) را برای همیشه یا تمامی امور از خود ساقط نکند علاوه بر اینکه سلب حق کلی کرده است آزادی های خود را نیز محدود کرده است (ماده ۹۶۰ ق.م) و این امر با نظم عمومی هم مغایر است و از مصادیق بارز تغییر است و از مصادیق بارز تغییر حلال شرعی به شمار می رود.

#### ۴. اعتبار تحدید یا اسقاط حق عزل و حق استعفا

<sup>۱</sup> امامی، حسن (۱۳۷۷). حقوق مدنی، تهران: اسلامیه، ج ۲، ص ۲۳۵.

<sup>۲</sup> جزوه مدنی ۷، ص ۱۸۰.

<sup>۳</sup> همان

<sup>۴</sup> امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۸۷)، انقضای نمایندگی ارادی و مسأله وکالت غیرقابل عزل، قابل دسترس در سایت کانون وکلای دادگستری، قابل

دسترسی در سایت: [library.tebyan.net/fa/82742](http://library.tebyan.net/fa/82742)، صص ۱۲۹-۱۳۰.

<sup>۵</sup> قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، صص ۲۰۲-۲۰۳.

<sup>۶</sup> وکالت بدون فسخ، ص ۱۱۲.



در این بخش به این موضوع پرداخته می شود که تحدید یا اسقاط حق عزل در فقه و حقوق موضوعه ایران دارای چه اعتباری است و چگونه با آن برخورد می شود.

### ۱. اعتبار حق عزل و استعفا در فقه اسلام

فقه امامیه و فقه عامه شرایط خاصی را برای حق عزل وکیل بیان داشته اند. از جمله اینکه در عقد لازم امکان عزل وکیل وجود ندارد.

#### الف) فقه امامیه

در فقه امامیه عقد وکالت جایز است<sup>۱</sup> و هر یک از دو طرف حق فسخ آن را دارند اما طرفین عقد وکالت می توانند آن را ضمن عقد لازمی شرط کنند و حق فسخ خویش را حسب مورد محدود یا سلب نمایند.<sup>۲</sup> مشهور فقهای امامیه<sup>۳</sup> شرط وکالت در عقد ازدواج یا در هر عقد لازم دیگر را پذیرفته اند در تعلیل و توجیه سلب حق عزل چنین گفته اند چون عقد جایز از عقد لازم کسب لزوم می کند و به صورت تعهد فری در می آید مادام که عقد اصلی به قوت خود باقی است تعهد فرعی نیز معتبر است و شخصی که چنین تعهدی کرده است فاقد حق عزل می باشد اما اگر شرط ( وکالت ) در ضمن عقد جایزی باشد، اعتباری بیش از عقد جایز کسب نمی کند در نتیجه می توان با فسخ عقد اصلی عقد جایز را که به صورت شرط در آمده است فسخ نمود.

#### ب) فقه عامه

وکالت در مکتب های چهارگانه عامه همانند فقه امامیه عقد جایز است.<sup>۴</sup>

حنفی ها وکالت را در سه مورد لازم می دانند:

۱- وکالت در فروش عین مرهونه

۲- وکالت ( در دعوی ) از طرف موکل غایب

۳- وکالت در تسلیم عین به شخصی در غیب موکل<sup>۵</sup>

به عقیده آنان علت لازم شدن وکالت در این موارد تعلق دیگری به آن است برخی از فقهای حنفی وکیل را ( از خبر عزل خویش ) شرط صحت عزل دانسته اند مالکی ها گفته اند وکالت از عقود جایز است هر یک از وکیل موکل هر زمان که بخواهد می تواند آن را فسخ کند مگر در موارد زیر:

۱- در صورتی که وکالت در دعوی باشد و وکیل سه جلسه در دعوی شرکت نماید.

۲- در صورتی که وکالت در مقابل عوض و مانند اجاره واقع شود یعنی در مقابل عمل معین یا مدت معین اجرت معینی باشد.

۳- هرگاه وکالت در مقابل عوض مانند جعاله منعقد گردد.<sup>۶</sup>

شافعی ها گفته اند : وکالت عقد لازم نیست اگرچه با جعل ( و به صیغه جعاله ) منعقد گردد مگر در دو حالت:

۱- هرگاه خارج شدن وکیل از وکالت ( و استعفایش ) موجب از بین رفتن مال موکل (و در نتیجه زیان مالی او) بشود در این صورت وکالت لازم می گردد و استعفای وکیل پذیرفته نمی شود.

<sup>۱</sup> خمینی، سید روح الله (۱۴۱۴). تحریر الوسیله، ج ۲، قم: انتشارات اسلامی، ص ۲۱؛ طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلیل، ج ۲، قم: موسسه آل البيت، ص ۱۱.

<sup>۲</sup> مغنیه، محمدجواد (۱۴۱۲). الفقه الامام الصادق، کتاب الوکاله، قم: انتشارات قدس، ص ۲۴۴.

<sup>۳</sup> انصاری، شیخ مرتضی (بی تا). المکاسب، تبریز: اسلامی، ص ۲۲۰.

<sup>۴</sup> الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶). الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۳، قاهره: دارالاحیاء التراث العربی، ص ۲۰۶.

<sup>۵</sup> همان

<sup>۶</sup> همان، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۲- اگر وکالت بلفظ (صیغه) اجاره واقع شود و شرایط آن کامل گردد لازم می شود در سایر موارد وکالت از طرف هر یک از وکیل و موکل قابل فسخ است در صورت عزل موکل، تا ابلاغ خبر عزل به وکیل و آگاهی او اعمال وی نافذ و معتبر است.<sup>۱</sup> حنبلی ها وکالت را از عقود جایز می دانند و گفته اند هر یک از دو طرف قرارداد هر وقت بخواهد می تواند آن را فسخ کند در مورد علم وکیل از خبر عزل خویش دو قول هست بنابر یک قول، وکیل پیش از علم به خبر عزل خویش عزل نمی شود و تصرفاتش پیش از علم به خبر عزل نافذ و معتبر است.<sup>۲</sup>

## ۵. اعتبار حق عزل و استعفا در حقوق موضوعه ایران

اعتبار حق عزل و استعفا در حقوق موضوعه ایران از چند جهت قابل بررسی است:

### ۱. مقتضای ذات عقد وکالت

در اینکه آیا جایز بودن وکالت جزو مقتضای ذات آن است که به استناد ماده ۲۳۳ ق.م. شرط خلاف آن باطل و موجب بطلان عقد باشد یا جواز و مقتضای اطلاق عقد است که بتوان شروطی را در ضمن آن یا در عقد لازم دیگر گنجاند؟ عده ای می گویند جایز بودن جزو مقتضای ذات عقد وکالت است و نمی توان با قراردادن عقد وکالت در ضمن یک عقد لازم ماهیت آن را تغییر داد و جواز را به لزوم تبدیل نمود<sup>۳</sup> برخی از نویسندگان گفته اند: عقد جایز وکالت را با شرط ضمن عقد لازم می توان به عقد لازم مبدل کرد یعنی جواز عقد وکالت جزو مقتضای اطلاق عقد است نه مقتضای ذات عقد.<sup>۴</sup> بنابراین می توان وکالت وکیل یا عدم عزل او را در ضمن عقد لازمی شرط نمود (ماده ۶۷۹ ق.م).

### ۲. نفوذ و اعتبار شرط بقا وکالت پس از فوت یا جنون (اثر تراضی)

سوالی که بدنبال مطالب گذشته مطرح می گردد این است که آیا موکل وکیل می توانند با راضی هم در ضمن عقد تصریح نمایند وکالت حتی پس از فوت یا جنون احد طرفین باقی بماند؟ و آیا چنین شرطی نافذ و معتبر است؟ گروهی از فقها چنین شرطی را در باب رهن و صلح پذیرفته اند<sup>۵</sup> عده ای به منظور برطرف کردن اشکال گفته اند: در این صورت وکالت بطور مستقل و مستقیم برا ورثه ایجاد شده یا اینکه مرتبه حق فروش عین مرهونه را پیدا کرده است که به محض فوت او و بطور قهری به ورثه وی منتقل می گردد.<sup>۶</sup>

ماده ۷۷۷ ق و م به پیروی از نظر گروه اول مقرر داشته است: (در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی حد ممکن است راهن مرتبه را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را ادا ننموده مرتبه از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفا کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتبه با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود). برخی از فقها پا را از این هم فراتر گذاشته و گفته اند در مواردی که موضوع عقد وکالت متعلق حق وکیل باشد و وکالت در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد مثل وکالت در فروش عین مرهونه چنین وکالتی با فوت وکیل از بین نمی رود حتی اگر شرط هم نشده باشد.<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> همان، ص ۲۰۹.

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> حقوق مدنی، ج ۲، ص ۲۳۴.

<sup>۴</sup> وکالت بدون فسخ، ص ۱۰۹.

<sup>۵</sup> شهید ثانی (۱۴۱۲). شرح لمعه، مسائل لواحق کتاب رهن، ج ۲، تهران: چاپ اسلامی، ص ۴۱۴؛ محقق حلی (۱۳۸۹ق). شرایع الاسلام، ج ۲، نجف، ص ۷۹.

<sup>۶</sup> نجفی، محمدحسین (۱۳۶۴). جواهر الکلام، ج ۲۵، تهران: اسلامی، ص ۱۶۸.

<sup>۷</sup> یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۶). عروه الوثقی، ج ۴، قاهره: دارالحیاء التراث العربی، ص ۱۶۸.

آنچه که مسلم است وکالت موصوف در قسمت اخیر ماده ۷۷۷ ق. م. وکالت اصطلاحی نیست زیرا نیابت و نمایندگی از جانب منوب عنه تا زمانی ادامه می یابد که منوب عنه در قید حیات باشد و نیابت فرع بر وجود وی است. بنابراین با فوت وکیل و همچنین فوت او نمایندگی به هم می خورد در مورد جنون موکل یا وکیل نیز وضع بدین منوال است. اگر وکیل مجنون شود نمی تواند وظیفه نمایندگی را انجام دهد. اگر موکل دیوانه گردد، اهلیت استیفا را از دست می دهد و دیگری نمی تواند به نمایندگی از کسی که فاقد اهلیت استیفاست، اعمال و اجرای حق کند. قواعد عمومی حاکم بر عقود جایز در مورد وکالت نیز جاری است و دلیلی مبنی بر اینکه قانونگذار از این قواعد در خصوص وکالت عدول کرده است در دست نیست و چنانکه کلیه عقود جایزه به موت ( و جنون ) احد طرفین منفسخ شود (ماده ۹۵۴ ق. م.)، عقد وکالت نیز با این اسباب زایل می گردد (مواد ۶۷۸ و ۶۸۲ ق. م.).

از مطالعه احکام مندرج در این مواد این فکر تقویت می شود که جایز بودن جزو ماهیت این قراردادها بویژه عقد وکالت است و گر نه با قرارداد وکالت یا درج عدم عزل وکیل در ضمن عقد لازم تمام آثار و احکام عقد لازم به وکالت سرایت می کرد و طبیعت آن را دگرگون می ساخت و جواز آن را مبدل به لزوم می کرد در صورتی که به حکم صریح مواد مذکور : عقد وکالتی که ضمن عقدی از عقود لازم شرط شده یا عدم عزل وکیل در یک عقد لازم قرارداده شده باشد به موت یا جنون و همچنین به سغه در مواردی که رشد معتبر است منفسخ می شود.<sup>۱</sup>

### ۳.۱ اثر تعیین مدت در وکالت

ممکن است وکالت با تعیین مدت یا بدون تعیین مدت و برای انجام عملی معین باشد. هرگاه وکالت مدت دار باشد آیا تعیین مدت آن را نسبت به دو طرف لازم الوفا می کند و موجب سلب حق عزل یا حق استعفا می گردد؟ به عبارت دیگر آیا اثر تعیین مدت در وکالت مدت دار این است که هیچیک از دو طرف در مدت تعیین شده حق فسخ ندارد؟ قانون مدنی در باب وکالت نص صریحی ندارد اما ماده ۵۵۲ ق. م. مقرر می دارد: (هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود. لیکن پس از انقضا مدت مضارب نمی تواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک). با تنفیخ مناط و القای خصوصیت از مضاربه می توان گفت که تعیین مدت عقد جایز را لازم نمی کند بلکه فایده و ثمره آن این است که در مدت تعیین شده عقد بطور جایز باقی می ماند و هر زمان هر یک از دو طرف اراده نماید می تواند آن را فسخ کند و با پایان یافتن مدت تعیین شده وکالت نیز منقضی می شود.<sup>۲</sup>

سوالی که در اینجا مطرح می گردد این است که هرگاه عقد وکالت بطور مطلق منعقد گردد بطور صریح مقید به زمان معین نباشد چه نوع وکالتی است؟ وکالت مستمر است یا مدت دارد؟ قانون مدنی در این باره نیز حکم خاصی ندارد با استفاده از اصل حاکمیت اراده و تمسک به توافق ضمنی دو طرف می توان وکالت مطلق را وکالت مستمر دانست چه ظاهر این است که وکالت مقید به زمان خاصی نیست و دو طرف چنین توافق نکرده اند وگرنه در متن عقد مدت دار بودن را ذکر می کردند. بنابراین ظاهر مستمر بودن وکالت است و کسی که برخلاف این ظهور ادعا دارد باید آن را ثابت کند.

### ۴. قرارداد و وجه التزام

دو طرف قرارداد می توانند برای تحکیم روابط خویش و به عنوان ضمانت اجرای شروط ضمن عقد وجه التزامی را پیش بینی و نسبت به آن توافق نمایند مثلاً وکیل به منظور منع موکل از انجام مورد وکالت وجه التزام مناسبی را به سود خویش در قرارداد وکالت وکالت یا در ضمن عقد لازم دیگر قرار بدهد و مورد قبول موکل واقع شود بدیهی است در صورت تخلف مشروطه علیه و انجام مورد وکالت مشروط له می تواند به استناد ماده ۲۳۰ ق. م. وجه التزام تعیین شده را از متخلف مطالبه کند. اما تعیین وجه التزام

<sup>۱</sup> وکالت بدون فسخ، ص ۱۱۰.

<sup>۲</sup> همان، ص ۱۱۳.

قرینه محکمی بر بلاعزل بودن وکالت نمی باشد مگر اینکه قرائن و امارات دیگر موید آن باشند و از مجموعه آنها قاضی به توافق طرفین و اسقاط حق عزل پی برسد به هر حال اصل، عدم اسقاط حق عزل و بقا آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.<sup>۱</sup>

### ۵. کفایت اقرار بر وقوع وکالت بلاعزل

با عقد وکالت برای هر یک از دو طرف حق فسخ ایجاد و اثبات می شود صاحب حق می تواند با رعایت محدودیت های مقرر آن را سلب و اسقاط نماید. چنانکه گفتیم در صورت تردید اصل عدم سلب و اسقاط حق عزل و استعفا بقا حق فسخ برای هر یک از دو طرف می باشد اما چون اقرار صاحب حق می تواند سلب و اسقاط حق را به نفع یگری اثبات نماید همین که ذی نفع بطور آزاد و از روی اختیار چنین اقراری را بکند، بدون نیاز به هرگونه دلیل دیگر این اقرار از وی پذیرفته می شود.

### ۶. شرط عدم عزل یا عدم استعفا

شرط عدم عزل یا عدم استعفا ممکن است به صورت شرط فعل یا شرط نتیجه باشد. تفاوت این دو شرط در ذیل بیان شده است.

#### ۱. شرط فعل

منظور از درج چنین شرطی عقد لازم این است که موکل ضمن عقد لازمی مثلاً ازدواج بیع یا اجازه تعهد کند که از حق عزلی که ( به موجب عقد وکالت ) سابقاً پیدا کرده است استفاده نکند و وکیل خود را عزل ننماید یا وکیل تعهد کند که استعفا ندهد. چنین توافقی طبیعت جایز بودن عقد وکالت را دگرگون نمی کند و سرنوشت آن را با سرنوشت عقد پیوند نمی زند و آنرا تابع عقد لازم نمی گرداند. در چنین شرایطی موکل برخلاف تعهد خویش می تواند وکیل را عزل کند و شرط عدم عزل ضمن لازم نمی تواند مانع اختیار قانونی موکل در اعمال حق عزل خویش<sup>۲</sup> و همچنین مانع استعفای وکیل در صورتی که او مشروط علیه است باشد. آری متخلف باید تاوان پیمان شکنی را بر عهده بگیرد و خسارات طرف دیگر را بپردازد برخی در صورت تخلف موکل به وکیل حق فسخ قرارداد اصلی را داده اند. اما این شیوه مورد انتقاد قرار گرفته است. ایشان می فرمایند مشروط علیه باید مفاد شرط را انجام دهد در صورت تخلف حاکم او را اجبار می کند.<sup>۳</sup> به ظاهر قانون مدنی هم از این عقیده پیروی کرده است (ماده ۲۳۷).

#### ۲. شرط نتیجه

هرگاه ابتدا عقد وکالت منعقد شود آنگاه عدم عزل وکیل یا عدم استعفای او در ضمن عقد لازمی به صورت شرط نتیجه قرارداد شده یا بدو ضمن عقد لازمی، وکالت وکیل سپس عدم عزل یا عدم استعفای وی به صورت شرط نتیجه گنجانده شود وکالت بلاعزل تحقق پیدا می کند. زیرا نتیجه به نفس اشتراط ضمن عقد لازم ایجاد می شود ( ماده ۲۳۶ ق. م ) و مشروط علیه اختیار فسخ و برهم زدن وکالت را نخواهد داشت. مستفاد از ظاهر ماده ۶۷۹ ق. م. این است که وکالت ( و شرط عدم عزل ) به نفع وکیل است و در صورت تعهد او ملزم است که وکیل را عزل نکند. ولی نباید فریب این ظاهر را خورد و شرط عدم عزل به صورت شرط نتیجه را مخصوص موکل دانست. بلکه شرط ممکن است به نفع موکل باشد و او از ادامه و استمرار عقد وکالت بهره مند گردد. به عبارت دیگر ممکن است شرط عدم استعفای وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد لازمی می گنجانده شود در این صورت وکالت بدون استعفا وکیل به صورت شرط نتیجه ضمن عقد لازمی گنجانده شود. در این صورت وکالت بدون استعفا به نفع موکل ایجاد خواهد شد. مقتضای لزوم وفای به عقد و اصل حاکمیت اراده ( ماده ۱۰ ق. م ) فقط مشروط علیه را ملزم به وفا به شرط می کند و حسب مورد عزل یا استعفا را بی تاثیر می گرداند.

<sup>۱</sup> همان، ص ۱۱۴.

<sup>۲</sup> گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۶۹). مجمع المسائل، ج ۳، قم: دارالقرآن الکریم، مساله ۲۶.

<sup>۳</sup> وکالت بدون فسخ، ص ۱۲۵.

شرط عدم عزل یا عدم استعفا به صورت شرط نتیجه ممکن است تامدت معین باشد که در اینصورت پس از انقضاء مدت، موکل حق عزل و وکیل حق استعفا خواهد داشت و اگر مدت معین نشود، مادام که موضوع وکالت باقی است یا عقد اصلی به سببی از اسباب منحل نشده است طرفین حق فسخ نخواهد داشت. بدیهی است که چنین توافقی غرری نبوده و موجب فساد شرط یا خود عقد لازم نمی گردد. مشروط بر اینکه ضوابط کلی شروط ضمن عقد بویژه قواعد و مقررات حاکم بر وکالت بلاعزل و وکالت بدون استعفا از جمله جزئی بودن تعهد (موضوع ماده ۹۵۹ و ۹۶۰ ق. م) رعایت شده باشد.

## ۷. عزل وکیل در وکالت نامه های رسمی

همانطور که اشاره شد، وکالت، عقدی جایز است که به موجب آن، به شخص دیگری نمایندگی و یا نیابت داده می شود که اموری را به جای موکل انجام دهد. اقدامات وکیل در هر زمینه محدود به اختیاراتی است که موکل به وی تفویض می کند. و در این رابطه فی مابین هر عمل و اقدامی که وکیل در محدوده اختیارات وکالتی خود انجام می دهد به منزله عمل و اقدام موکل است. بدین ترتیب در عقد وکالت، وکیل اختیار پیدا می کند که به نمایندگی از طرف موکل با دیگران معامله کند. و اثر این وکالت محدود به دو طرف عقد نمی شود و باید درباره کسانی هم که طرف معامله با وکیل قرار می گیرند تسری یابد. گاه پیش می آید طرفین بنا به مصلحت به جای انعقاد معامله، به وکالت بلاعزل متوسل می شوند که این امر حسب مورد ممکن است، به لحاظ موانعی باشد که سازمان های دولتی نظیر اداره ثبت، شهرداری یا دارایی، برای افراد به وجود می آورند و یا اینکه طرفین فرصت انجام معامله را ندارند. در این گونه موارد معمولاً فروشنده بهای مورد معامله را دریافت می دارد و در مقابل به خریدار وکالت غیرقابل عزل با حق توکیل به غیر می دهد. با توجه به ماهیت عقد وکالت، هر یک از طرفین حق دارند هر وقت که بخواهند عقد را بر هم بزنند. وکیل می تواند استعفا کند و موکل نیز می تواند وکیل خود را عزل نماید و چنانچه برای وکالت مدتی هم تعیین شده باشد در اثنای همان مدت نیز می توان وکالت را بر هم زد. بر همین اساس در این قسمت به عزل وکیل به شکل رسمی و نحوه عزل آن در وکالت نامه ها پرداخته می شود.

### ۱. تبدیل عقد لازم به جایز

فقها<sup>۱</sup> معتقدند؛ طرفین نمی توانند توافق کنند که عقد لازم را به جایز و عقد جایز را به لازم تبدیل کنند. لیکن در حقوق موضوعه فعلی و با توجه به اینکه اصل، آزادی اراده فرد در انعقاد عقود و قراردادهاست، برخلاف نظریه فقها، طرفین می توانند توافق کنند عقد لازم را به حالت جایز در آورند.<sup>۲</sup> این است که ماده ۶۷۹ ق.م. اشعار می دارد: «موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد». لیکن ماده مرقوم بیان نموده که موکل به چه نحوی می تواند وکیل خود را عزل نماید. شاید ابتدا به نظر برسد که چون وکالت از عقود اذنی است و عقدی است جایز، ماهیت این عقد اقتضا می کند که موکل به هر نحو و شکل و به هر طریقی که بخواهد می تواند وکیل خود را عزل نماید. اما نباید به ظاهر اکتفا کرد و باید به شخص وکیل و اشخاص وکیل و اشخاص ثالث هم توجه نمود. به طوری که بعضاً اتفاق می افتد موکل، خود، با انجام مورد وکالت و یا گاهی با انجام عملی منافی و مغایر با وکالت وکیل، موجبات ضرر وکیل فراهم می شود که این امر با اصل ۴۰ ق.ا. مبنی بر این که: «هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد»، در تعارض است و

<sup>۱</sup> طباطبایی الحکیم، سید محسن (۱۳۹۱ق.). مستمسک العروة الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۴). مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: موسسه البلاغ؛ حسینی خوانساری، احمد (۱۳۶۴). جامع المدارک فی شرح المختصر النافی، قم: مکتب الصدوق.

<sup>۲</sup> انقضای نمایندگی ارادی و مسأله وکالت غیرقابل عزل، ص ۱۲۳.

این نکته را باید در نظر گرفت که هر واقعه حقوقی باید به شخص ذی نفع ابلاغ گردد تا بتواند منشأ اثر حقوقی باشد. به همین منظور، ماده ۶۸۰ ق.م. بیان می دارد: «تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است». بنابراین در تمامی موارد از قبیل ایجاب و قبول یا عزل وکیل توسط موکل و یا استعفای وکیل، مراتب باید صراحتاً<sup>۱</sup> به طرف دیگر ابلاغ گردد.

## ۲. تنظیم سند وکالت نامه

زمانی که موضوع وکالت انجام یک عمل حقوقی است، انعقاد یا اثبات آن نیاز به تنظیم سند رسمی دارد، وکالتنامه نیز باید در شکل و قالب یک سند رسمی تنظیم گردد. این امر به طور معمول، حفظ نظم عمومی و جلب توجه امضاکنندگان سند به آثار وکالت را به دنبال خواهد داشت و قطعاً رسیدن به این هدف، با تنظیم سند وکالتنامه به صورت رسمی ملازمه دارد و هدف قانونگذار نیز طبعاً جلب توجه اشخاص به آثار عمل حقوقی است. چرا که قانونگذار مطابق ماده ۴۷ ق.ث.، ثبت هبه نامه، صلح نامه و شرکت نامه را در قالب سند رسمی الزامی دانسته است. حال اگر شخص بخواهد با تنظیم سند وکالتنامه عادی به دیگری وکالت بدهد که اموال او را صلح یا هبه نماید می توان گفت حکم قانونگذار بیهوده باقی می ماند و اثر اجتماعی پیدا نمی کند و از طرفی، عقل حکم می کند که تنظیم هبه نامه و صلح نامه در قالب سند رسمی ملازمه با تنظیم وکالتنامه رسمی بر انجام صلح یا هبه دارد. و همچنین در ماده ۲۲ ق.ث. که قانونگذار نقل و انتقال املاک ثبت شده را به موجب سند رسمی معتبر می داند، قطعاً هدف قانونگذار از وضع این ماده حفظ حقوق دو طرف معامله و توجه آنان به آثار ثبت سند رسمی و جلوگیری از وقوع معاملات معارض و کاهش دعاوی مربوط به املاک است و اراده قانونگذار از وضع این ماده این بوده است که مطمئن شود سند به وسیله مالک حقیقی و اصلی امضا می شود و کس دیگری در آن دخالت ندارد. حال آیا می توان گفت پذیرش وکالتنامه عادی از سوی مالک هیچ خللی به این هدف وارد نمی سازد و در این حالت، مالک (موکل) به انتقال راضی بوده است؟ قطعاً دادن وکالت و تفویض اختیار به وکیل، مقدمه تنظیم سند انتقال و امضای آن از سوی وکیل است و مطابق قاعده فقهی «مقدمه واجب، واجب است»، اگر ثبت سند اصلی در دفتر اسناد واجب باشد ثبت مقدمه آن (یعنی وکالت نامه) به حکم عقل واجب است. فی الواقع لزوم رسمی بودن وکالتنامه در این گونه موارد یکی از مثال های بارز بحث مربوطه به (مقدمه واجب) در علم اصول است که فایده عملی آن در حقوق کنونی قابل مشاهده است.<sup>۱</sup>

## ۳. اعتبار وکالت نامه های رسمی پس از عزل وکیل

اعتبار وکالتنامه های رسمی برای دستگاه های دولتی و بانک ها تا جایی است که از عزل وکیل توسط موکل به صورت رسمی مطلع شوند و یا این که عمل مورد وکالت توسط شخص اصیل (موکل) انجام گیرد. به عنوان یک قاعده کلی می توان گفت اعطای نیابت به وکیل باید به گونه ای انجام شود که اشخاص ثالث بتوانند حدود پایان نیابت وکیل را احراز کنند و نادیده گرفتن این تکلیف هرگاه باعث شود که دیگران به حکم ظواهر بر وجود وکالت اعتقاد مشروع پیدا کنند، خود نوعی تقصیر است که جبران این ضرر و زیان ها بر عهده موکل خواهد بود و شاید راه تدارک و جبران ضرر احتمالی این باشد که موکل اهمال کار به نتیجه معامله ای که وکیل ظاهری او انجام داده است پایبند شود. به هر حال می توان نتیجه گرفت نفوذ عمل حقوقی چنین وکیلی درباره موکل، نتیجه مسؤولیت مدنی ناشی از فریفتن اشخاص ثالث است. بنابراین هرگاه وکالتنامه ای که وکیل ارائه می کند حاوی اختیار کامل او در انجام معامله باشد ولی در سند پنهانی دیگری موکل اختیار وکیل را محدود یا مقید به شرایطی کرده باشد یا این که به واسطه نفع کمتری که در آینده عاید موکل می شود وی ادعا نماید وکیل را قبل از انجام معامله عزل نموده است و سپس معامله بر مبنای وکالتنامه، آشکار گردد، به نظر می رسد برای رفع ضرر از معامل با حسن نیت، باید سند پنهانی را بی اعتبار و معامله را در مورد موکل نافذ دانست. زیرا در این فرض، موکل سبب ورود خسارت به طرف قرارداد می شود و براساس پایبند شدن موکل به قرارداد،

<sup>۱</sup> قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، ص ۳۹۹.

مبنای ورود ضرر را از بین می‌برد. عکس این قضیه هم در موردی که موکل تقصیری ندارد و وکیل با پنهان ساختن آخرین وکالتنامه، خود، وانمود سازد که اختیار انجام معامله را دارد، عمل فضولی را نمی‌توان درباره موکل نافذ دانست.<sup>۱</sup> از طرف دیگر، دستگاه‌های ذی‌ربط مطابق مواد ۷۰، ۷۱، و ۷۳ ق.ث. نمی‌توانند از اعتبار دادن به اسناد ثبت شده - رسمی - استنکاف ورزند. بنابراین هنگامی که بعد از اقدامی از ناحیه وکیل، موکل خبر عزل وکیل خود را به صورت عادی به ادارات متبوع اطلاع دهد، مطابق مواد مذکور، سند عادی از نظر مأموران دولتی اثر ندارد و نیاز به دخالت دستگاه قضایی و اظهار نظر در خصوص ارزش و اعتبار عزل وکیل توسط موکل به هر طریق را دارد یا اینکه موکل عمل مورد وکالت را خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد به جا آورد ( ماده ۶۸۳ ق.م. ).

زمانی که وکالت تنظیمی در دفتر اسناد رسمی، وکالت بلاعزل باشد موکل می‌تواند به تنهایی در دفترخانه حاضر شود و با ارائه اصل وکالتنامه به سردفتر، نسبت به عزل وکیل اقدام نماید و متعاقباً طی اخطاریه‌ای که از ناحیه سردفتر تنظیم می‌گردد به وکیل اعلام می‌گردد، مورد وکالت باطل و کأن لم یکن گردیده لذا اصل وکالتنامه به دفترخانه مسترد و از هر گونه اقدام دیگر در مورد مفاد وکالتنامه خودداری و گرنه مسؤولیت و عواقب آن، متوجه وی خواهد شد.<sup>۲</sup>

در بند ۴۸۷ از مجموعه بخشنامه‌های ثبتی نیز آمده: «هنگام عزل وکیل مربوط به وکالت‌نامه‌های قابل عزل، حضور موکل در دفترخانه ضروری است. بنابراین عزل وکیل با تلگرام و نظایر آن بی‌مورد است. در صورتی که عزل وکیل ضمن عقد لازم از موکل سلب شده است با تلگرام نمی‌توان تغییری در سند وکالت صورت داد و وکالت تابع ماده ۶۷۹ ق.م. است. اصولاً ضم امین در وکالت بی‌مورد بوده و خلاف مقررات محسوب می‌شود. (جوابیه اختصاصی شماره ۳۴/۴۲۹۱ مورخ ۷۶/۴/۳ اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور).<sup>۳</sup>

در بند ۶۳۸ از مجموعه بخشنامه‌های ثبتی آمده: «بعضی از سران دفاتر اسناد رسمی برخلاف مقررات، اصل اعتبار وکالت‌نامه تنظیمی را که حق عزل وکیل در آن اسقاط گردیده، صرفاً به بهانه اینکه عدم عزل به صورت عقد خارج لازم نشده است، نادیده گرفته و با تقاضای موکل، مبادرت به عزل وکیل می‌نمایند. ماده ۷۰ ق.ث. تأکید بر اعتبار تمام محتویات و امضاهای مندرج در سند رسمی دارد و تشخیص عدم اعتبار مفاد اسناد رسمی از عهده سردفتر خارج و نیاز به بررسی قضایی و حکم محکمه صالح مبنی بر بطلان تمام یا قسمتی از سند دارد. بنابراین عزل وکیل به شرح فوق خلاف قانون و مقررات و اصل اعتبار اسناد رسمی می‌باشد و اعلام می‌گردد تا از ارتکاب این قبیل تخلفات اکیداً پرهیز شود».<sup>۴</sup>

در ادامه رأی صادره هیئت عمومی دیوان عدالت اداری موضوع دادنامه شماره ۲۷۹ مورخ ۸۱/۸/۵ رییس سازمان ثبت، عیناً نقل می‌شود: «با عنایت به احکام قانون مدنی در مبحث وکالت به ویژه ماده ۶۷۸ آن قانون، وکالت عقدی جایز است و به صراحت ماده ۶۷۹ قانون مذکور؛ موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد. بنابراین قسمت آخر بخشنامه شماره ۱/۳۴/۳۵۶۱ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۷ سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ( در حدی که مبین عدم اعتبار عزل وکیل بدون شرط ضمن عقد خارج لازم است) خلاف مقررات فوق‌الذکر تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد». بنابراین قسمت اول بخشنامه صادره از سازمان ثبت به قوت خود باقی است.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> قادری، رحیم (۱۳۹۰). وکالتنامه های رسمی و نحوه فسخ آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ص ۵۴.

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> آذرپور، حمید؛ حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۸۵). مجموعه محشای بخشنامه‌های ثبتی، تهران: انتشارات گنج دانش، ص ۲۳۷.

<sup>۴</sup> بخشنامه شماره ۱/۳۴/۳۵۶۱ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۷ رییس سازمان ثبت اسناد.

<sup>۵</sup> همان، ص ۲۹۹.

نتیجتاً اگر وکالت رسمی تنظیمی، وکالت بلاعزل باشد و موکل ضمن عقد خارج لازم حق عزل وکیل را از خود ساقط نموده باشد، به نظر می‌رسد همانند سایر عقود لازم که جهت اقامه آن تراضی دو طرف است و همان اراده‌هایی که همان عقد را به وجود آورده‌اند همان اراده‌ها جهت اقاله و از بین بردن عقد پیشین لازم است. بنابراین جهت جلوگیری از هر گونه سوء استفاده احتمالی و حفظ حقوق طرفین و اشخاص ثالث لازم است که دو طرف در دفترخانه حضور یابند و عقد مسبوق را منحل نمایند.

#### ۴. عزل وکیل از طریق دفترخانه های تنظیم کننده سند

همان طوری که در مبحث قبل اشاره گردید قانون مدنی در ماده ۶۷۹ در خصوص اینکه عزل وکیل به چه نحو باید انجام گیرد سکوت نموده اما به دلایل ذیل می‌توان نتیجه گرفت مراتب عزل وکیل باید هم به اطلاع وکیل و هم به آگاهی سردفتر در دفترخانه های تنظیم کننده سند برسد.

۱ - ماده ۳۷ ق.آ.د.م. در باب وکالت در دعاوی بیان می‌دارد: «اگر موکل وکیل را عزل نماید مراتب را باید به (دادگاه و وکیل معزول) اطلاع دهد. عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورت جلسه قید و به امضای موکل برسد.» همان طور که ملاحظه می‌گردد مراتب عزل وکیل باید هم به دادگاه و هم به وکیل معزول اطلاع داده شود. بنابراین با وحدت ملاک از این ماده می‌توان گفت که؛ مراتب عزل وکیل در وکالتنامه‌های رسمی باید به دفترخانه تنظیم کننده سند و شخص وکیل ابلاغ شود و بدین ترتیب از ادعای بعدی موکل مبنی بر عزل وکیل خود، به هر شکل اعم از شفاهی یا کتبی (سند عادی) یا تلفنی و... جلوگیری می‌گردد و این امر باعث حفظ حقوق اشخاص ثالث و حتی شخص وکیل خواهد شد.

۲ - سند تنظیمی وکالت رسمی مشمول ماده ۱۲۸۷ ق.م. است و از اعتبار حقوقی برخوردار است و تا زمانی که موکل، مراتب عزل وکیل را به دفترخانه تنظیم کننده سند اطلاع ندهد وکالتنامه رسمی به قوت خود باقی بوده و دارای اعتبار است. با تعیین وکیل و قبول او و با تحقق وکالت همه اقدامات و اعمالی که وکیل در موضوع وکالت و در حدود اختیارات تعیین شده انجام می‌دهد، به منزله اقدامات و اعمال موکل است و بنابراین تمام آثار آن، له او و علیه دیگران قابل استناد است ( ماده ۶۷۴ ق.م. ) و مطابق مواد ۷۰، ۷۱ و ۷۳ مأمورین دولتی نمی‌توانند از اعتبار دادن به اسناد ثبت شده استنکاف نمایند. بدیهی است در صورت اقدام شخص وکیل در اموری که به وی وکالت داده شده است دارای آثار حقوقی است و چنانچه موکل به استناد سند عادی یا هر طریق ممکن عزل وکیل را ادعا نماید، منوط به اثبات خواهد بود که این امر موجب صرف وقت فراوان و گذر از مسیر پر پیچ و خم محاکم خواهد بود.

۳ - ماده ۶۷۹ ق.م. در مقام عزل وکیل آورده «موکل می‌تواند (هر وقت) بخواهد وکیل را عزل کند...» لیکن از طریقه عزل و این که به چه طریقی موکل می‌تواند این عمل را انجام دهد صحبتی به میان نیآورده است و قانون مدنی این موضوع را به سکوت برگزار کرده است. به هر حال می‌توان از ماده ۳ ق.آ.د.م. به لحاظ اینکه قانونی برای قضیه مطروحه وجود ندارد این گونه تفسیر نمود که در مورد خبر اعلام عزل وکیل در وکالتنامه‌های رسمی باید به دفترخانه وکیل ابلاغ گردد و این امر از عادات و موازین حسن نیت استنباط می‌شود.<sup>۱</sup>

۴ - جهل اشخاص ثالث از انقضای نمایندگی در اموری که نماینده قبل از اطلاع از نمایندگی در حدود اختیارات خود انجام داده، معتبر است (مستنبط از ماده ۶۸۰ ق.م. و با استفاده از وحدت ملاک) در جایی که وکیل پیش از رسیدن خبر عزل به او، اعمالی را به نام موکل انجام دهد، قانونگذار خبر عزل را در انحلال وکالت از بین می‌برد و در نتیجه وکیل معزول را نماینده محسوب می‌کند. این حکم در جلوگیری از ضرر کسانی هم که از طریق وکالت، طرف قرارداد واقع می‌شوند وجود دارد. یعنی هرگاه وکالتنامه‌ای که وکیل ارائه می‌کند حاوی اختیارات کامل در انجام مورد وکالت باشد و در سند پنهانی موکل، اختیار وکیل را محدود یا مقید به شرایطی کرده باشد و سپس معامله بر مبنای وکالتنامه شکل بگیرد، برای رفع ضرر از طرف معامله کننده که با حسن نیت به این

<sup>۱</sup>نوبن، پرویز (۱۳۸۷). نواقص عقد وکالت در قانون مدنی ایران، ماهنامه دادگستر، شماره ۵، ص ۱۰-۱۴.



معامله تن در داده است باید سند پنهانی را بی‌اعتبار و معامله را درباره موکل نافذ دانست. زیرا بر مبنای قاعده مسؤولیت مدنی، موکل سبب بروز خسارت به طرف قرارداد می‌شود و مقید ساختن و پای‌بند شدن او به قرارداد مبنای ورود ضرر را از بین می‌برد. بر مبنای «نظریه سوء استفاده از حق» و «اصل ۴۰ ق.ا.» نیز می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید. برعکس چنانچه اشخاص ثالث از انقضای نمایندگی مستحضر شوند، هیچ‌گونه ادعایی علیه اصیل نمی‌توانند داشته باشند. نتیجتاً اینکه، زمانی که وکالت‌نامه رسمی در دفترخانه تنظیم می‌گردد موکل بخواهد وکیل را عزل نماید، باید مراتب به اطلاع شخص وکیل و به اطلاع دفترخانه برسد. در ماده ۳۶ قانون تعهدات سوئیس، در خصوص اقدامات پس از انقضای نمایندگی آمده: «در صورت انقضای نمایندگی، نماینده باید سند نمایندگی را به اصیل یا صندوق ودیعه دادگستری تسلیم دارد و غفلت نماینده از این جهت سبب خواهد شد که او مسؤول جبران خساراتی باشد که به اشخاص ثالث با حسن نیت از این بابت وارد می‌گردد». قانون تعهدات سوئیس بحثی را مطرح نموده است زیر عنوان «استرداد سند نمایندگی» که جای خالی آن در حقوق مدنی ما احساس می‌شود. در تفسیر این ماده بیان می‌شود؛ همین که نمایندگی ارادی منتفی شد، نماینده مکلف است سند نمایندگی نظیر وکالت‌نامه را به اصیل یا ورثه او (در صورتی که موت اصیل سبب انقضای نمایندگی بوده) مسترد دارد. چنانچه علاوه بر موضوع نمایندگی، حقوق و تعهدات دیگری در سند نمایندگی منعکس شده باشد، در این صورت، نماینده به جای استرداد عنوان نمایندگی باید انقضای نمایندگی را در حاشیه آن یادداشت کند.<sup>۱</sup>

بنابراین، با توجه به اینکه چگونگی عزل وکیل در قانون مدنی نیامده است، وضع این ماده در قانون مدنی می‌تواند از سوء استفاده‌های افراد جلوگیری نماید.

## ۸. نتیجه‌گیری

هدف از تدوین این پژوهش بررسی نحوه عزل وکیل در وکالت‌نامه‌های رسمی بود. یکی از راه‌های انقضای عقد وکالت عزل وکیل است. طبق یافته‌های این پژوهش و طبق ماده ۶۷۹ قانون مدنی، موکل می‌تواند [هر وقت که بخواهد] وکیلش را عزل و برکنار کند. بنابراین امکان عزل وکیل به دو صورت ضمنی و صریح وجود دارد. در نص قانون مدنی و در ماده ۶۷۹ به نحوه و طریقه عزل وکیل در وکالت‌نامه‌های رسمی و غیر رسمی اشاره‌ای نشده است. ماده ۶۷۹ می‌گوید موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند ... ولی ماده مرقوم بیان نمی‌کند که موکل به چه نحوی می‌تواند وکیل را عزل نماید. بنابراین این مطلب را می‌توان یکی از نواقص قانون مدنی دانست. البته قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۳۷ به کمک آمده و تا حدودی این نقص را جبران نموده است. این ماده می‌گوید اگر موکل وکیل معزول اطلاع دهد ... اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورتجلسه قید و به امضای موکل برسد. در مجموع موکل حق عزل وکیل را دارد و هر وقت که بخواهد می‌تواند وی را عزل کند. در عین حال، موضوع وکالت انجام یک عمل حقوقی است، انعقاد یا اثبات آن نیاز به تنظیم سند رسمی دارد. وکالت‌نامه نیز باید در شکل و قالب یک سند رسمی تنظیم گردد. این امر به طور معمول، حفظ نظم عمومی و جلب توجه امضاکنندگان سند به آثار وکالت را به دنبال خواهد داشت و قطعاً رسیدن به این هدف، با تنظیم سند وکالت‌نامه به صورت رسمی ملازمه دارد. به عنوان یک قاعده کلی می‌توان گفت اعطای نیابت به وکیل باید به گونه‌ای انجام شود که اشخاص ثالث بتوانند حدود پایان نیابت وکیل را احراز کنند و نادیده گرفتن این تکلیف هرگاه باعث شود که دیگران به حکم ظواهر بر وجود وکالت اعتقاد مشروع پیدا کنند، خود نوعی تقصیر است که جبران این ضرر و زیان‌ها برعهده موکل خواهد بود و شاید راه تدارک و جبران ضرر احتمالی این باشد که موکل اهمال کار به نتیجه معامله‌ای که وکیل ظاهری او انجام داده است پایبند شود. به هر حال می‌توان نتیجه گرفت: نفوذ عمل حقوقی چنین وکیل‌داری، نتیجه مسؤولیت مدنی ناشی از فریفتن اشخاص ثالث است. برای رفع ضرر از طرف معامله‌کننده که با حسن نیت به این معامله تن

<sup>۱</sup>همان

در داده است باید سند پنهانی را بی اعتبار و معامله را درباره موکل نافذ دانست. زیرا بر مبنای قاعده مسؤولیت مدنی، موکل سبب بروز خسارت به طرف قرارداد می شود و مقید ساختن و پایبند شدن او به قرارداد مبنای ورود ضرر را از بین می برد. و از طرف دیگر، زمانی که وکالتنامه رسمی در دفترخانه تنظیم می گردد و موکل بخواهد وکیل را عزل نماید، باید مراتب به اطلاع شخص وکیل و به اطلاع دفترخانه برسد. در این زمینه پیشنهادهای ارائه می شود:

- ۱- به منظور جلوگیری از سوءاستفاده های احتمالی پیشنهاد می گردد محاکم در موارد اختلافی، باتوجه به اصل عدم اعطای نمایندگی بلاعزل همواره دلیل قانع کننده را بر وقوع وکالت بلاعزل یا وکالت بدون استعفا مطالبه نمایند در این صورت باید محدودیت های قانونی ( مفاد مواد ۹۵۹ و ۹۶۰ و ۹۷۵ ق . م ) رعایت شده باشد.
- ۲- همچنین، پیشنهاد می شود اولاً وکالت بلاعزل در امور جزئی داده شود نه کلی. ثانیاً در وکالت بلاعزل مورد وکالت توسط طرفین با دقت مطالعه و ملاحظه گردد و همان موردی باشد که طرفین، مد نظر دارند.
- ۳- با توجه به اینکه چگونگی عزل وکیل در قانون مدنی نیامده است، وضع این ماده در قانون مدنی می تواند از سوء استفاده های افراد جلوگیری نماید. لذا پیشنهاد می گردد توسط قانونگذاران محترم مورد توجه قرار گیرد.
- ۴- پیشنهاد می شود مراتب عزل وکیل در وکالتنامه های رسمی به دفترخانه تنظیم کننده سند و شخص وکیل ابلاغ شود. اگر در این امر الزام صورت گیرد، بدین ترتیب از ادعای بعدی موکل مبنی بر عزل وکیل خود، به هر شکل اعم از شفاهی یا کتبی (سند عادی) یا تلفنی و... جلوگیری می گردد و این امر باعث حفظ حقوق اشخاص ثالث و حتی شخص وکیل خواهد شد.

## منابع

- ۱- امامی، حسن (۱۳۷۷). حقوق مدنی، تهران: اسلامیه.
- ۲- امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۸۷)، انقضای نمایندگی ارادی و مسأله وکالت غیرقابل عزل، قابل دسترس در سایت کانون وکلای دادگستری، قابل دسترسی در سایت: [library.tebyan.net/fa/82742](http://library.tebyan.net/fa/82742)
- ۳- انصاری، شیخ مرتضی (بی تا). المکاسب، تبریز: اسلامی.
- ۴- آذرپور، حمید؛ حجتی اشرفی، غلامرضا (۱۳۸۵). مجموعه محشای بخشنامه های ثبتی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۵- بروجردی عبده، محمد (۱۳۷۷). حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیه. ۶- بیدرام، شیرین (۱۳۹۲). مسئولیت مدنی وکیل دادگستری در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل.
- ۷- الجزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶). الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۳، قاهره: دارالاحیاء التراث العربی.
- ۸- حسینی خوانساری، احمد (۱۳۶۴). جامع المدارک فی شرح المختصر النافی، قم: مکتب الصدوق.
- ۹- خمینی، سید روح الله (۱۴۱۴). تحریر الوسیله، ج ۲، قم: انتشارات اسلامیه.
- ۱۰- سلیمانی، حمید (۱۳۹۱). نگاهی به وکالت بلاعزل و نقش آن در معاملات، قابل دسترسی در سایت: اتحاد جنوب: <http://www.ettehadjonoub.ir/fa/posts/5810>
- ۱۱- شمس، عبدا... (۱۳۷۵). آیین دادرسی مدنی، تهران: نشر دراک.
- ۱۲- شهید ثانی (۱۴۱۲). شرح لمعه، مسائل لواحق کتاب رهن، ج ۲، تهران: چاپ اسلامیه.
- ۱۳- شهیدی، مهدی (۱۳۹۱). آثار قراردادهای و تعهدات، تهران: نشر مجد.

- ۱۴- طاهری، حبیب الله (۱۳۷۷). حقوق مدنی، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۵- طباطبایی الحکیم، سید محسن (۱۳۹۱ق.). مستمسک العروة الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۶- طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴). ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلیل، ج ۲، قم: موسسه آل البيت.
- ۱۷- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۴). مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: موسسه البلاغ.
- ۱۸- قادری، رحیم (۱۳۹۰). وکالتنامه های رسمی و نحوه فسخ آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.
- ۱۹- قاسم زاده، مرتضی (۱۳۷۵). وکالت بدون فسخ، دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۳، صص ۹۹-۱۳۴.
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). حقوق مدنی، مشارکتها و صلح، تهران: دانشگاه تهران.
- ۲۱- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران: گنج دانش.
- ۲۲- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). عقود معین، تهران: انتشارات شرکت سهامی.
- ۲۳- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تهران: گنج دانش.
- ۲۴- کاشانی، محمود (۱۳۶۹). جزوه مدنی ۷، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۲۵- گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۶۹). مجمع المسائل، ج ۳، قم: دارالقرآن الکریم.
- ۲۶- محقق حلی (۱۳۸۹ق.). شرایع الاسلام، ج ۲، نجف: بی جا.
- ۲۷- مغنیه، محمدجواد (۱۴۱۲). الفقه الامام الصادق، کتاب الوکاله، قم: انتشارات قدس.
- ۲۸- نجفی، محمدحسین (۱۳۶۴). جواهر الکلام، ج ۲۵، تهران: اسلامیه.
- ۲۹- نوین، پرویز (۱۳۸۷). نواقص عقد وکالت در قانون مدنی ایران، ماهنامه دادگستر، شماره ۵، صص ۱۰-۱۴.
- ۳۰- وحیدی، امیرحسین (۱۳۸۷)، وکالت بدون حق فسخ، کانون، سال ۴۷، دوره ۲، صص ۱۵۴-۱۶۹.
- ۳۱- یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۶). عروه الوثقی، ج ۴، قاهره: دارالاحیاء التراث العربی.